

## Analysis of the legal Jurisprudential Rulings on the Insolvency Payment of Dowry(With Emphasis on Judicial Procedure)

### ARTICLE INFO

#### Article Type

Analytical Review

#### Authors

Mohammad Reza Komeili Fard<sup>1</sup>

Ehsan Ali Akbari Babukani\*<sup>2</sup>

Mohammad Ali Heidari<sup>3</sup>

#### How to cite this article

Komili Fard M R, Ali Akbari Babukani E, Heidari M A. Analysis of the legal jurisprudential rulings on the insolvency payment of dowry(With emphasis on judicial procedure). *Journal of Quran and Medicine*. 2020;4(5):115-123

1. PhD Student in Fiqh and Fundamentals of Islamic Law Islamic Azad University of Najafabad, Isfahan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Family Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Fiqh, Islamic Azad University of Najafabad, Isfahan, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: aliakbari@ahl.au.ac.ir

#### Article History

Received: 2019/12/29

Accepted:2020/02/24

### ABSTRACT

**Purpose:** The purpose of this study is to Analysis of the legal jurisprudential rulings on the insolvency payment of dowry(With emphasis on judicial procedure).

**Materials and Methods:** In Iranian law, the acceptance of a couple's imprisonment prevents them from being imprisoned. Previously, the judicial procedure was to reject the claims of usury or to determine the installments and the inappropriate deadline for the observance of women's livelihood. With the advent of the policy of deprivation of liberty, dual jurisprudence led to the unconditional acceptance of these claims, and as a result, it became impossible to enforce the dowry.

**Findings:** In this research, while expressing the concepts, with the focus on litigation, different dimensions of usury lawsuits have been investigated. In the first part, it is pointed out that in terms of not increasing the couple's assets due to the obligation to pay the dowry and the court's ignorance of his financial background, the procedure is to accept the couple's debts. In determining the installments or granting a deadline for the payment of dowry, according to the view of the Imami jurists, the court can install the dowry or grant a suitable deadline until the full payment in terms of the couple's potential, and should not be satisfied with actual cases. Failure to pay attention to this criterion usually leads to not determining the appropriate installments or deadline for paying the debt.

**Conclusion:** Since the obligations of the treasury are limited in Imami jurisprudence and Iranian law; In these cases, the dowry cannot be revoked from that place.

**Keywords:** Bailiff, Dowry, Installment, Proof of litigation, Rejection of litigation, Treasury

## تحلیل احکام فقهی حقوقی اعسار از پرداخت مهر

(با تأکید بر رویه قضایی)

محمدرضا کمیلی فرد

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، اصفهان، ایران.

احسان علی اکبری بابوکانی

استادیار، گروه مطالعات اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).

محمدعلی حیدری

استادیار، گروه فقه، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، اصفهان، ایران.

## چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر تحلیل احکام فقهی حقوقی اعسار از پرداخت مهر (با تأکید بر رویه قضایی) است.

مواد و روش ها: در حقوق ایران، پذیرش اعسار زوج، مانع زندانی شدن اوست. پیش از این، رویه قضایی بر ردّ دعاوی اعسار و یا تعیین اقساط و مهلت نامناسب - جهت رعایت معاش زنان - بود. با پیدایش سیاست زندان زدایی، رویه قضایی دوگانه‌ای بر پذیرش بدون ضابطه این دعاوی رقم خورد و در نتیجه، استیفای مهریه ناممکن شد.

یافته ها: در این تحقیق ضمن بیان مفاهیم، با محوریت دادنامه‌های، ابعاد مختلف دعاوی اعسار بررسی شده است. در بخش نخست به این مهم اشاره می‌شود که به لحاظ عدم افزایش دارایی زوج در پی تعهد به پرداخت مهریه و ناآگاهی دادگاه از پیشینه مالی وی، رویه بر پذیرش اعسار زوج است. در تعیین اقساط و یا اعطای مهلت در پرداخت مهریه، با توجه به دیدگاه فقهای امامیه، دادگاه با لحاظ توان بالقوه زوج می‌تواند به تقسط مهریه و یا اعطای مهلت مناسب تا پرداخت کامل آن اقدام ورزد و نباید به مصادیق بالفعل بسنده کند. عدم توجه به این معیار عموماً سبب عدم تعیین اقساط و یا مهلت مناسب برای ادای دین می‌شود.

نتیجه گیری: از آنجایی که تعهدات بیت‌المال - در فقه امامیه و حقوق ایران - محدود می‌باشد؛ در این مواقع نمی‌توان مهریه را از آن محل استیفا کرد.

واژگان کلیدی: اعسار، مهریه، تقسط، اثبات دعوا، رد دعوا، بیت‌المال

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

\*نویسنده مسئول: [aliakbari@ahl.au.ac.ir](mailto:aliakbari@ahl.au.ac.ir)

## مقدمه

شماره رأی: ۹۶۰۹۹۷۲۹۸۸۳۰۱۸۵۱؛ تاریخ صدور: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰؛ شماره پرونده: ۱۵۰۵/۹۹۸۲۹۸۸۳۰۱۵۰۵؛ مرجع صادر کننده: شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی (جانشین دادگاه خانواده) شهرستان بهارستان (تهران) در خصوص دعوی آقای ح.ح. فرزند ح به طرفیت خانم ز.ک. فرزند م، مبنی بر صدور حکم اعسار (به نحو مطلق) از پرداخت محکوم‌به مقرر در دادنامه شماره ۹۵/۳/۰۱۵۱۰ مورخ ۱۳۹۵/۸/۹ این دادگاه حسب جمع اوراق و محتویات پرونده خواهان با اشاره به اشتغال در شرکت فوم ستاره کویر قبل از اختلاف با همسرش و اخراج وی متعاقب مشکلات خانوادگی از آن شرکت، خود را بیکار اعلام و فاقد دارایی و درآمد معرفی می‌کند. متعاقباً به دلالت فهرست اموال و دارایی ارایه شده نیز به هیچ اموالی (حتی تعلق سیم کارت تلفن همراه که از شمول مستثنیات دین خارج است) اشاره‌ای ننموده و چهار نفر از گواهان با تنظیم شهادتنامه ضمن اشاره به منشأ و مدت زمان اطلاع از وضعیت معیشت خواهان، به اتفاق گواهی بر بیکاری و عدم دارایی وی داده‌اند. حسب استعلام دادگاه از پلیس راهور، طی نامه شماره ۴۳/۸/۴۵۵۶۸۳/۱۳ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۱ مالکیت وسیله نقلیه‌ای به نام خواهان در سوابق یافت و اعلام نشد. با تشکیل جلسه رسیدگی و دعوت از طرفین، خواهان به رغم ابلاغ واقعی اخطاریه به همراه دو نفر از گواهان در جلسه حضور نیافته و لایحه‌ای تقدیم ننموده است. خواننده با حضور در جلسه رسیدگی به ردّ ادعای خواهان با اشاره به تعلق خودرو، منزل مسکونی و اموال برای خواهان و به اسم برادر، مادر و دیگر بستگانش و نیز اشتغال خواهان در شرکت موصوف، بدون اصابت اظهارات، تقاضای ردّ ادعای خواهان را می‌نماید. دادگاه با توجه به اینکه: ۱- مطابق ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی، شهادتنامه ماهیت شهادت را دارا و قابل استناد مرجع قضایی در رسیدگی به دعوی اعسار می‌باشد. بنابراین با لحاظ اینکه مراد از جمله پایانی مقرر در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، رعایت مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به تمام شقوق و مراحل آن ماده است؛ امکان تمسک به فرایند مقرر در ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دور از ذهن نخواهد بود. بر این اساس دادگاه با استناد به مفاد شهادتنامه و بدون ضرورت به حضور گواهان می‌تواند نسبت به ادعای اعسار از پرداخت دین اتخاذ تصمیم کند. در تقویت این دیدگاه، آنچه در اصدار رأی ملاک عمل است؛ «علم قاضی» بوده و ادله اثبات دعوی طریقت دارد. بنابراین امکان تحصیل علم متعارف با بررسی شهادتنامه‌ای مطابق مقررات تنظیم یافته و به تمامی ابعاد اطلاع گواهان پرداخته، می‌تواند دلیل کافی قرار گرفته و با توجه به ضرورت تقدیم آن در بدو اقامه دعوی توسط خواهان، امکان جرح گواهان از جانب خواننده در اولین جلسه رسیدگی مهیاست. حال با عنایت به عدم جرح گواهان توسط خواننده، امکان رسیدگی مطابق مفهوم ماده ۹۵ قانون اخیرالذکر وجود دارد. ۲- با توجه به اینکه بر اساس مواد ۶ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، فقدان دارایی بیش از مستثنیات دین افاده «اعسار» برای مدیون داشته و از دیگر سو، با پذیرش اعسار و رعایت ضرورت معیشت و مستثنیات دین مدیون امکان تقسط محکوم‌به مهیاست؛ بنابراین اعسار به صورت مطلق و بدون تعیین اقساط را پذیرفت. ۳- نظر به اینکه اعسار از احکام وضعی خارج از اراده

ترتیب آثار قانونی مربوط است. برای طرف مقابل، دعوا توانایی مقابله با آن است. ... دعوا در شمار زیادی از مواد قانون جدید (آیین دادرسی مدنی) نیز به همین مفهوم می‌باشد؛ ... «(۲) مستفاد از این سخن دعوا به مجموع ادعای خواهان و پاسخ خوانده - ولو به نحو بالقوه - گفته می‌شود. این تعریف به جهت بکارگیری در باب «مفاعله»، معنای مشارکت و تقابل را ارایه شده است. اما «دوم - مفهوم اعم دعوا: ... دعوا بدین مفهوم زمانی ایجاد می‌شود که دعوا در معنای نخست (مفهوم اخص)، به وجود آمده و دارنده، آن را اعمال نموده و در معرض رسیدگی مرجع قضاوتی قرار داده است. ... سوم - دعوا، در بعضی موارد، به معنای ادعا به کار می‌رود که البته منظور ادعایی است که در مرجع قضایی مطرح نشده و یا ادعایی است که در خلال رسیدگی به دعوا، به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد ...» (۲) اما گروهی دیگر از حقوقدانان در تعریف دعوا گفته‌اند: «به معنای اعم، منازعه و اختلافی را گویند که در مرجع رسیدگی کننده طرح شده و تحت رسیدگی است یا آنکه رسیدگی به آن خاتمه یافته است. به عبارت دیگر، اختلافی که منجر به تشکیل پرونده قضایی شده است.

آنچه لازم است در این پژوهش مورد توجه قرار گیرد؛ بیان مفاهیم پر اهمیت در دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به می‌باشد. اگرچه تلقی ماهیت «غیر مالی» بر دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به طی ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، قانونگذار به دنبال اشاره به عدم اثبات یا نفی حق در این دعواست؛ اما به دلیل نقش پررنگ آن در استیفای حق و پیدایی زمینه تضييع دين توسط مدیون و یا تهدید حق آزادی مدیون از طرف بستانکار، این قسم از دعوای جنبه ترفع یافته و بیش از پیش بر اهمیت موضوع می‌افزاید. لازم به توضیح است مطابق ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴: «دعوی اعسار غیر مالی است و در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می‌شود.» دلیل این امر بر خلاف تصور عمومی، جلوگیری از زندانی شدن مدیون نیست؛ بلکه با توجه به عبارت «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود. ...» در فراز ماده (۳) قانون مزبور، می‌توان این گونه تعبیر کرد که اصل اولی بر فوریت اجرای احکام قطعیت یافته است. از آنجایی که ادعای اعسار مانعی بر اجرای این حکم و حق صابت محسوب می‌شود باید در اسرع وقت بدان رسیدگی نموده تا تکلیف اجرای حکم روشن شود. باید دانست نباید این مسأله را با دعوای حادث - مانند واخواهی و اعاده دادرسی - مشتبه دانست. چنانکه این قسم از دعوای بر اصل حق تسری یافته و وارد بودن آن موجب نفی کلی حق یا رد آن موجب ثبوت حق محکوم‌به است. در حالی که در دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به اصل حق مورد حکم ثابت و پابرجاست و آنچه سرایت می‌یابد، شیوه اجرای حکم و استیفای این می‌باشد.

#### مواد و روش‌ها

اعسار: اعسار «مصدر باب افعال از ریشه عسر به معنای تنگدست شدن، نیازمند شدن، بی‌چیز شدن، درویش شدن، فقیر شدن و به تنگی افتادن است، چنانکه اگر کسی دست تنگ و فقیر شود درباره او می‌گوید: «أعسر الرجل/ آن مرد فقیر شد.» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ۱/۳۵۹)

مدیون به شمار می‌رود؛ بنابراین اثبات آن را نمی‌توان از باب اعمال حق به ضرر داین قلمداد کرد. چرا که حکم اعسار دلالت بر اعلام حالت و موقعیت دارد و عدم اثبات آن با حبس مدیون نیز ثمره‌ای جز در وصول مطالبات داین نخواهد داشت. ۴- از آنجایی که دلیل اثبات دعوی توسط مدعی ارایه می‌شود، از این‌رو امکان تلقی «سوگند» به عنوان دلیل برای اثبات ادعای خواهان اعسار محسوب نمی‌شود. چرا که سوگند در مرتبه ادنی از شهادت و دیگر ادله بوده و با تمسک خواهان اعسار به آن، امکان پذیرش «سوگند» (که برای فقدان هرگونه دلیل جاری می‌گردد) مهیا نمی‌شود. از این‌رو سوگند را بایست منضم به اصل عملی عدم دانسته و مطابق قسمت اخیر ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اجرای آن را منوط به درخواست خوانده عنوان کرد. با این توضیح به لحاظ عدم درخواست خوانده مبنی بر اتیان سوگند خواهان، دادگاه نمی‌تواند رأساً چنین اقدامی به عمل آورد و اصل عملی عدم موافق با ادعای خواهان همچنان (به) قوت خود باقی خواهد ماند. از آنچه گذشت، دادگاه ادعای خواهان را پذیرفته و به استناد مواد ۶، ۷، ۹، ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ حکم مبنی بر پذیرش اعسار خواهان از پرداخت محکوم‌به را تا زمان تحصیل اموال و دارایی جدید از وی و استیفای دین با رعایت مستثنیات دین و ضرورت معیشت مدیون در حق خوانده صادر و اعلام می‌نماید. این رأی حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. دادرسی شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان بهارستان «مطالبه مهریه از دعوای پرسامد در دادگاه‌های ایران می‌باشد. شاید بتوان گفت: به جهت پیش‌بینی این نهاد حقوقی در شرع اسلامی، نظام حقوقی بی‌دین از آن بی‌بهره است. از این‌رو موضوع بررسی مقارن دعوای مهر با حقوق کشورهای غیر دینی امری محال بشمار می‌رود. بدیهی است که بررسی مسأله اعسار از پرداخت مهر به عنوان دین نیز در چارچوب و ضوابط حقوق اسلامی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. باید دانست که ادعای اعسار از پرداخت مهریه می‌تواند ناظر به دادنامه صادره از سوی محاکم دادگستری و یا مفاد سند رسمی ازدواج در اداره اجرای ثبت اسناد، نزد محاکم دادگستری مورد رسیدگی قرار گیرد. چنانکه در تبصره ۳ از بند (ب) از قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۶-۱۴۰۰) چنین مقرر است: «چنانچه متعهد سند مدعی اعسار باشد، می‌تواند با رعایت قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادخواست اعسار خود را به مرجع قضایی صالح تقدیم کند و در صورت صدور حکم اعسار، متعهد سند از شمول قسمت اخیر تبصره ۲ معاف خواهد بود.» از این‌رو نباید رسیدگی به دعوای اعسار را مشروط به صدور دادنامه محکومیت قلمداد کرد.

فقهها در تعریف دعوا گفته‌اند: «قول مقبول عند التراضی یقصد به قائله طلب حق معلوم قبل غیره حال المنازعه، أو دفعه عن حق نفسه. و قال صاحب المغنی: الدعوی فی الشرع إضافة الانسان إلى نفسه استحقاق شیء فی ید غیره أو فی ذمته.» (۱) «در حقوق ایران تعاریف مختلفی از دعوا ارایه شده است. ... با بررسی مواد قانونی روشن می‌شود که قانونگذار دعوا را در سه مفهوم مختلف به کار برده است: نخست - مفهوم اخص دعوا: دعوا توانایی قانونی مدعی حق تضييع یا انکار شده، در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و

صاحب عروه در تعریف اعسار می‌گوید: «و المراد من الاعسار أن لا يكون له ما يوفى دينه زائداً على مستثنيات الدين. و هو المراد من الفقر في كلام بعضهم و لا يعتبر فيه كونه محجوراً باید دانست، تعسیر از واژگان هم خانواده اعسار است. اما تفاوتی با این واژه داراست. توضیح اینکه «تعسیر» مصدر باب تفعل افاده معنای تنگدستی و ناتوانی مالی از دیون مسبب از تعهدات و قراردادهای خود است. این در حالی است که اعسار ناظر به دیون اعم از تعهدات قراردادی و غیرقراردادی است.

در مقابل واژه اعسار، «ایسار» به معنای گشایش و وسعت رزق بکار رفته است. این مسأله نشان از توانایی مدیون جهت ادای دین از طریق دستیابی و یا بدست آوردن اموال و دارایی جدید و یا توانایی بر انجام کار و تلاش جهت بدست آوردن آن است. در این خصوص شهید ثانی می‌نویسد: «لأن الأيسار كما يتحقق بالقدرة على المال يتحقق بالقدرة على تحصيله». از این رو می‌توان مدیونی را که از حیث موقعیت و صلاحیت شخصی و قابلیت‌های به خصوص - همچون داشتن مهارت در تولید کالا و ارائه خدمت منحصر به فرد - را توانگر در پرداخت دین دانست. به سخن دیگر، مستفاد از این سخن شهید ثانی، اعسار و متقابلاً ایسار مدیون به دو شکل بالفعل و یا بالقوه قابل ارزیابی است.

اعسار به اعتبار موضوع بر دو بخش است؛ اعسار از پرداخت محکوم‌به و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی. (۵) پیرامون اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در فصل دوم از باب هشتم [طی مواد ۵۰۴ الی ۵۱۴] قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به مباحث اعسار از پرداخت محکوم‌به اشعار دارد. لازم به توضیح است بین این دو دعوا وجوه افتراق بسیاری وجود دارد که از جمله عبارت است از:

یکم - رسیدگی به دعاوی اعسار از پرداخت محکوم‌به خارج از نوبت و اعسار از پرداخت هزینه دادرسی در وقت مقرر خواهد بود.  
دوم - احکام پذیرش اعسار از محکوم‌به حسب مورد ممکن است حضوری و یا غیابی باشد؛ در حالی که وفق بخش اخیر ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «حکم صادره در خصوص اعسار حضوری محسوب است.

سوم - در اعسار از پرداخت محکوم‌به، اثر حکم به زوجه متوفی - به عنوان وارث وی - سرایت می‌کند. به سخن دیگر، حکم اعسار، ولو با وجود مسکن مناسب برای مدیون، به مثابه فقدان ماترک خواهد بود. از طرفی، مطابق ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی «ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد ترکه مابین تمام بستانکاران به نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود مگر اینکه آن را بدون شرط قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسؤول خواهند بود. در مواقع تقسیم دیونی که به موجب قوانین دارای حق تقدم و رجحان هستند رعایت خواهد شد...» در واقع زوجه می‌تواند با استناد به حکم اعسار همسر متوفای خویش، مسکن محل سکونت خود را از مستثنیات دین او و لوازم انفاق در حق خویش تلقی داشته و خود را از طرح دعاوی اعسار از پرداخت محکوم‌به در حق دیگر بستانکاران بی‌نیاز نماید. بدون تردید، قبول ترکه توسط زوجه مدیون متوفی، با توجه به بخش اخیر ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی، یگانه اسباب انفاق در حق او را، مسکن مستثنای دین قلمداد می‌کند. به

بیان دیگر، مسکن و دیگر اسباب نفقه زوجه مفروضه تلقی و دادگاه با لحاظ اینکه ماترک به عنوان لوازم معیشت ضروری مدیون و همسرش بوده، با وصف مستثنیات دین وارث قبول کننده ماترک مدیون، استیفای دین از محل آن ماترک را میسر نمی‌داند. به سخن دیگر، مطابق ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، منزل متعارف و در شأن مدیون، مستثنای دین اوست و وفق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی ناظر به ماده ۱۷۰۷ آن قانون، مسکن از زمره نفقه زوجه بشمار می‌رود. بنابراین می‌توان گفت: امکان استیفای دین از محل فروش مسکن متوفی - جز برای دیون بستانکاران ممتاز طبقه‌های یکم الی سوم مقرر در ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی، وجود ندارد. در مقابل، چنانکه وصف مستثنیات دین و یا نفقه زوجه مدیون متوفی از بین برود؛ دین از محل آن قابل استیفاست. با حفظ این مطلب، قانونگذار به صرافت فکر، زوال یا اعتبار حکم اعسار از پرداخت محکوم‌به متوفی را به سکوت برگزار داشته است. در حالی که در خصوص اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، مصرحاً امکان استفاده قائم‌مقام مدیون از این حکم وجود ندارد. در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیرامون این مسأله چنین آمده است: «اگر معسر فوت شود، ورثه نمی‌توانند از حکم اعسار هزینه دادرسی مورث استفاده نمایند، لکن فوت مورث در هریک از دادرسی‌های نخستین و تجدیدنظر و فرجام مانع جریان دادرسی در آن مرحله نیست و هزینه دادرسی از ورثه مطالبه می‌شود، مگر آنکه ورثه نیز اعسار خود را ثابت نمایند.

چهارم - چنانکه شخص از پرداخت هزینه دادرسی معسر شناخته نشود، ضمانت اجرای اخطار رفع نقص از دادخواست جهت پرداخت هزینه دادرسی پیش‌روست. اما در صورت عدم پذیرش ادعای اعسار از پرداخت محکوم‌به، به لحاظ مفروض بودن ملائت و توانگری در ادای دین، بنابر اتفاق نظر فقهای فریقین می‌توان مدیون مأمول را تا زمان ادای دین و یا روشن شدن سرنوشت دارایی‌اش حبس نمود. (۶) البته در مسأله به کارگیری مدیون از سوی بستانکار و ارائه خدمت در ازای دین، برخی از فقهای امامیه آن را جایز دانسته‌اند، اما نظر مشهور بر اعطای فرصت جهت تلاش برای کسب درآمد و ادای دین است.

در خصوص حلول دیون مؤجل به مثابه اثبات اعسار از پرداخت دین، بین فقها اختلاف نظر است

ورشکستگی: در ادبیات فقه اسلامی، از ورشکستگی با عنوان «افلاس» یاد می‌شود. فقها به شخصی که میزان دین او بیش از دارایی‌اش باشد مفلس گویند. (۵) چنانکه حکم افلاس از سوی دادگاه اصدار یابد؛ به این شخص «مفلس» گفته می‌شود. (۵، ۶) صاحب عروه در تعریف مفلس می‌گوید: «فإن المفلس عرفاً هو العاجز عن وفاء دينه، وكذا المعسر ظاهر في الواقع في العسر، وإذا كان الإنسان لا يتمكن من وفاء دينه فهو في عسر. ويشير إلى ذلك قوله تعالى: «وإن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة...» (۴) سید محسن حکیم در توضیح این عبارت می‌نویسد: تلقی فقر برای معسر از اطلاق آن برای مفلس گزیده‌تر است..

فقها افلاس را سبب حجر دانسته و در این خصوص، ضمن تعریف مفلس، نوشته‌اند: «و هو الذي حجر عن ماله لتصوره عن ديونه. من كثرة ديونه - و لو كانت أضعاف أماله - يجوز له التصرفات فيها...» (۷) از این رو، در حقوق ایران نیز بین اعسار و ورشکستگی تفاوت وجود دارد. چنانکه ورشکستگی ناظر به تجار و اشخاص حقوقی بود و ثمره آن، حجر شخص

موضوع، فقها بر این باورند که در صورت وجود اموال و فقدان مستثنیات دین، اموری مانند حج، بر شخص واجب نشده و وصف استطاعت بر وی اطلاق نمی‌یابد. در توضیح این مطلب، با توجه به اینکه عدم وجود این اموال به عنوان ضروریات معیشت انسان، گونه‌ای حرج و دشواری را برای انسان به دنبال داشته و از این رو احکام شرعی با محوریت تساهل بر آدمیان، وجوب نمی‌یابد. (۴) با وحدت ملاک از این سخن فقها می‌توان مستثنیات دین را در جهت دفع حرج از انسان بشمار آورد. از این رو هر چند اصل لزوم قراردادهای و دفع ضرر از بستانکار به لحاظ فقدان دارایی نزد وی، افاده وجوب پرداخت دین را بر مدیون دارد؛ اما نباید غافل بود که ادای دین زمانی میسر است که مدیون دچار مشقت در ادامه زندگی عادی نشود. به سخن دیگر، قاعده فقهی لاجرح در این زمینه بر قاعده لزوم قراردادهای و لاضرر ورود یافته و برتری با رعایت شرایط معیشت مدیون خواهد بود.

البته فقها برای تبیین مستثنیات دین به نفی حرج بسنده ننموده؛ بلکه معیار حفظ منزلت و شأن اجتماعی مدیون در تعیین مستثنیات دین را مطرح داشته‌اند. این مقوله در پرتو تعریف عرف از شرایط فردی و خانوادگی مدیون مورد توجه قرار می‌گیرد. صاحب جواهر در بیان منزلت مدیون در ارزیابی مستثنیات دین، آن را فراتر از حرج می‌داند و حتی با انتفای حرج، چنانکه جایگاه مدیون با فروش مستثنیات دین به خطر افتد، مطلقاً آن را جایز نمی‌داند. به سخن دیگر، هر چند بتوان از طریق جایگزینی مصادیق مستثنیات دین با موقوفات عام، به فروش اموال و ادای دین و رفع حرج ناشی از ادامه زندگی مدیون اقدام نمود؛ اما به دلیل مخاطره شأن و جایگاه مدیون ناشی از اسکان در منازل وقفی، فروش مستثنیات دین را امکان‌پذیر نمی‌داند. (۴) در مقابل، صاحب عروه - ضمن بررسی شرایط استطاعت در وجوب حج - بر این باور است که عدم رعایت منزلت می‌تواند از اسباب حرج بشمار آید. چنانکه می‌گوید: «و کذا الحال فی سائر المستثنیات إذا ارتفعت حاجته فیها بغیر المملوکه. صدق الاستطاعة حیثین إذا لم یکن ذلک منافیاً لشأنه، و لم یکن علیه حرج فی ذلک» (۴) به سخن دیگر، صاحب عروه مسأله عدم جایگزینی در اموال مستثنای دین را در حدود و گستره اصل عدم اعتیاض و منتهی شدن آن به حرج برای مدیون دانسته است. (۴)

در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، قانونگذار با توجه به رویکرد صاحب عروه، طی ماده ۲۴ چنین مقرر می‌دارد: «مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

الف - منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد ...

د- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها. چنانکه پیداست، فروش اختیاری مستثنیات دین از سوی مدیون، دلالت التزامی بر اعلان عدم ترتب حرج و عدم مخاطره منزلت خویش داشته و با توجه به اینکه در تعریف مستثنیات به قدر متیقن باید بسنده نمود؛ ثمن و یا مابه‌ازای حاصل از معامله و دادو ستد آن اموال را باید خارج از حکم ممنوعیت بر استیفای دین شناخت. بدین ترتیب می‌توان از اموال دیگر - مشروط بر اینکه مابه‌ازای معامله از زمره مستثنیات دین خارج باشد - نسبت به اجرای حکم مبادرت ورزید.

همچنین با توجه به قاعده فقهی لاجرح و وحدت ملاک از تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اموالی که تعریفاً از

از تصرفات مالی خواهد بود. این در حالی است که حکم اعسار ناظر به اشخاص حقیقی غیر تاجر اصدار یافته و - بر مبنای رویکرد فقهای امامیه - مفید حجر ایشان نخواهد بود. توضیح اینکه از دید فقهای امامیه، شافعی و مشهور حنبلی، حکم اعسار موجب حلول دیون مؤجل نشده و این مسأله لزوم بازداشتن از تصرف مالی مدیون را جهت حمایت از حقوق دیگران به وجود نمی‌آورد. این در حالی است که از نظر فقهای حنفی و مالکی، با قیاس بر وضعیت دیون متوفی، به صرف اثبات اعسار موجب حلول دیون مؤجل می‌شود. در نتیجه برای حمایت از حقوق دیگر بستانکاران و عدم برتری هر یک بر دیگری، لزوماً هیأت غرامی تشکیل شده و برای این مسأله باید حجر مدیون اعلام شود. (۶؛ ۸؛ ۹)

از سویی دیگر نظریه اثر حجر بر ورشکستگی و لزوم اصدار حکم از سوی «دادگاه»، از منظر فقهای حنفی و مالکی باید حکم اعسار لزوماً از سوی دادگاه اصدار یابد. بدین جهت است که قانونگذار در ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه، امکان پذیرش اعسار و قرار تقسیط در پرداخت مهر و دیون مستند به سند رسمی از سوی مدیر حوزه ثبتی و بدون نیاز به دادرسی و صدور حکم توسط دادگاه را پذیرفته است. این در حالی است که به جهت ترتب اثر حجر بر ورشکستگی، رسیدگی و اثبات آن تنها از سوی دادگاه میسر بوده و به دلالت ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، امکان برون‌سپاری آن جهت بررسی و صدور حکم به مراجع غیر دادگستری وجود ندارد. به دیگر سخن، اگر متعهد دین موضوع سند رسمی، تاجر و یا شخص حقوقی باشد؛ مدیر دایره ثبتی حق تقسیط آن در راستای پذیرش اعسار از پرداخت یکجای دین را نداشته؛ بلکه رسیدگی و اظهار نظر در این مسأله تحت عنوان دعوای ورشکستگی و توسط دادگاه‌های دادگستری میسر است.

همسو با این تعریف، ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، نیز مرتبه اعسار از پرداخت دین را به صرف عدم تکافوی دارای در ادای یکجای دین شناخته و پیداست که تناظر امر ورشکستگی بر تاجر و شخص حقوقی به دلیل گستره زیاد تعاملات مالی آنان، مرتبه‌ای شدیدتر از اعسار را در پی دارد. توضیح اینکه اگر اشخاص عادی از حیث اعسار، خود را ناتوان در ادای دین با گستره محدود معرفی می‌دارند؛ اگر تاجر یا شخص حقوقی خود را ناتوان از پرداخت یک دین معرفی دارد، به دلیل لزوم حمایت از سرمایه دیگر متعاملین با آن شخص، باید این ناتوانی را از لوازم تزلزل در اندیشه اقتصادی و تعاملات مالی شناسایی کرد.

مستثنیات دین: در مسأله استیفای دین، امکان فروش یا تصرف همه دارایی مدیون وجود ندارد. در حقوق از این اموال تحت عنوان مستثنیات دین یاد شده است. نظریه اینکه اصل بر ضرورت ادای دین می‌باشد؛ موارد مستثنای آن باید به نحو محدود و مضیق تفسیر شود. در خصوص مبانی و تعریف این مقوله، صاحب عروه به نقل از صحیح حلی از امام صادق (ع) می‌گوید: «لانتباع الدار و لا الجاریة فی الدین. و ذلک لانه لا بد الرجل من ظل یسکنه و خادم یخدمه» (۴) فقها با استناد به این روایت، الزام مدیون به فروش مستثنیات دین، جهت ادای دین را حرام عنوان می‌دارند. آنان در این خصوص می‌نویسند: «یحرم علی الدائن اعسار المدین و اجباره علی بیع المستثنیات، كما أن مفاطلة المدین مع القدرة معصیة، بل یجب علیه نیة الاداء و لو لم یقدر بالفعل» (۷) در بیان اهمیت این

مصادیق مستثنیات دین بوده اما در عمل برای فرار از پرداخت دین تهیه شده است؛ می‌تواند جهت استیفای دین به فروش برسد. به بیانی روشن، خرید صوری مستثنیات دین و تبدیل اموال به آن لوازم، نشانگر «قصد واقعی برای تدارک مستثنیات دین» در راستای رفع نیاز ضروری معیشت بشمار نمی‌رود. از این رو دادگاه می‌تواند با لحاظ مفهوم این ماده؛ حکم به رد ادعای اعسار از پرداخت محکوم به و دستور به استیفای دین از محل فروش آن را اصدار نماید.

#### یافته‌ها

در ابتدا به مبنای بند (۱) استدلال دادگاه طی دادنامه مورد ارزیابی اشاره می‌شود. هرچند مهریه با افزایش دارایی خواهان همراه نبوده؛ اما با توجه به فراز دادنامه ناظر به اقرار خواهان مبنی بر اشتغال در شرکت فوم ستاره کویر، به نحوی پیشینه ملائت خود را در کسب درآمد بیان داشته است. از این رو وظیفه ارایه دلیل بر عهده خواهان قرار می‌گیرد. این مسأله چنین شده است که خواننده باید در پی پاسخ به ادله ابرازی خواهان برآید و امکان اتیان سوگند خواهان نمی‌باشد. به سخن دیگر، زمانی می‌توان خواهان را سوگند داد که وظیفه ارایه دلیل بر توانگری خواهان بر عهده خواننده قرار گیرد و او به لحاظ عدم توفیق در ارایه دلیل، سوگند خواهان را در جهت احراز اصل عدم دارایی وی از دادگاه درخواست کند. از این رو در ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌خوانیم: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار بر عهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است. در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مالی دریافت یا تحصیل نکرده باشد، هرگاه خواننده دعوای اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود.» با دقت در این ماده، اعسار به اعتبار منشأ ایجاد دین می‌تواند در توجه تکلیف ارایه دلیل توسط مدعی مؤثر واقع شود. در این خصوص دادگاه باید به موضوع و منشأ دین توجه ویژه‌ای داشته باشد. در ارزیابی سابقه ملائت خواهان در ادای دین، می‌توان به رویکرد مذاهب فقهی در شرط توانایی زوج جهت پرداخت مهریه اشاره نمود. بر خلاف نظر سید مرتضی، اسکافی و شیخ صدوق مبنی بر حرمت تعیین مهریه بیش از مهر السنه، مشهور امامیه بر جواز تعیین مهر بیش از این میزان و فراتر از توانگری زوج در پرداخت آن شده‌اند. به سخن دیگر، در فقه امامیه - بر خلاف فقه اهل سنت - تعیین مهر مستلزم توان بالفعل و یا بالقوه در ادای آن نیست. بدین ترتیب توافق زوج بر تعیین هر مقدار از مهریه را نمی‌توان «اقرار بر توان بالقوه یا بالفعل در پرداخت مهریه» بشمار آورد. به پیروی از این دیدگاه، ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی چنین عنوان داشته است: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.» از این رو نمی‌توان گفت تعیین مهر توسط زوج اقرار وی بر توان پرداخت مهر بوده تا وظیفه ارایه دلیل اثبات ادعای اعسار از پرداخت آن را متوجه وی دانست. در مقابل، فقهای مالکی در این زمینه گفته‌اند: لازم است که زوج بر تسلیم مهریه به زوجه توانایی لازم را داشته باشد. (۸، ۱۰، ۹) البته در این رویکرد، اگرچه فقهای حنفی با مالکیه همراه هستند؛ اما

حکم لزوم پرداخت مهریه در حین انعقاد نکاح از سوی زوج را حمل بر پرداخت بخشی از آن کرده‌اند. (۱۱، ۱۲) به سخن دیگر، پرداخت مهریه از سوی زوج به زوجه، دلالت بر توان زوج جهت ادای آن داشته و فقهای حنفی با حکم بر پرداخت بخشی از مهر در زمان انعقاد نکاح، فعلیت قدرت بر پرداخت را ناظر به بخشی از آن دانسته و بخش اداء نشده را حمل بر توانایی بالقوه وی بر شمرده‌اند. مآلاً، عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه می‌تواند آثاری به دنبال داشته باشد. چنانکه فقهای مالکی ضمانت اجرای عدم توانایی بالقوه و بالفعل زوج در ادای مهریه را بطلان عقد نکاح دانسته‌اند. در مقابل، فقهای دیگر مذاهب اهل سنت بر وجوب مهرالمثل معتقدند. (۸، ۹) در هر حال، به لحاظ عدم نص بر تحدید مهریه و دلالت آیه «و آیتیم إحداهن قنطارا، فلا تأخذوا منه شیئا» (النساء / ۲۰) در صورت توانایی زوج در پرداخت مهریه هنگامت، می‌توان بیش از مهر السنه را به عنوان کابین مورد توافق قرار داد. (۸) به دلیل شرط صحت مهرالمسمى بر توانایی زوج در زمان تعیین آن، گونه‌ای اقرار زوج بر تعیین مهر را به توجه بار اثبات ادعای اعسار به زوج دانست. از این رو می‌توان گفت: اگر زوج از اهل سنت ادعای اعسار از پرداخت مهر نمود، باید دلیل بر ناتوانی از پرداخت را متوجه مدعی دانست. در این امر، زوج اهل سنت، آن مدعی اعسار از دینی است که علم قاضی را بر سابقه ملائت بر پرداخت مهریه متبادر می‌شود. با توجه به این سخن باید گفت: در مواردی که زوج از پیروان فقه امامیه است، دادگاه باید اصل را بر عدم توانگری او حمل کند. البته در مواردی که وضعیت ملائت او در گذشته بر دادگاه روشن شده باشد؛ دادگاه می‌تواند از مدعی اعسار درخواست ارایه دلیل کند. از جمله موارد آگاهی بر سابقه ملائت خواهان می‌تواند از طریق تحقیقات دادگاه مطابق ماده ۱۰ قانون یادشده رقم بخورد. در این ماده چنین آمده است: «پس از ثبت دادخواست اعسار دادگاه مکلف است فوراً با استعلام از مراجع ذی‌ربط و به هر نحو دیگر که ممکن باشد، نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام کند.» بدین ترتیب دادگاه اگر به وجود اموالی به نام خواهان پی ببرد، لزوماً از خواهان باید نسبت به اعسار مطالبه دلیل کند. افزون بر این مطلب، اگر دعوای اعسار از پرداخت مهر، پیش از این مطرح و به دلایلی حکم به رد آن اصدار یافته باشد؛ حمل بر توانگری خواهان در گذشته و احراز وضعیت مالی مناسب او توسط دادگاه شود. باید توجه داشت که رد ادعای اعسار باید در «ماهیت» و در قالب حکم باشد که بتوان این استدلال را کامل نمود. بدیهی است که رد ادعای اعسار به دلایل شکلی و تحت عنوان «قرار» در گذشته نمی‌تواند اماره‌ای بر آگاهی دادگاه از پیشینه توانگری او محسوب گردد.

برخلاف باور شایع و رویه قضایی، دعوای اعسار از پرداخت مهر، بدون ارایه شهادتنامه و معرفی شاهد نیز قابل اثبات است. به سخن دیگر، خواهان اگر برای اثبات ادعای خود به شهادت گواه استناد جوید، موظف به ارایه شهادتنامه به کیفیت مقرر در ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی است. بنابراین اگر خواهان شهادتنامه‌ای ابراز ننموده و به شهادت شهود استناد نجسته است و یا برغم پیوست در دادخواست، موفق به معرفی و حضور گواهان تعرفه شده به دادگاه نشود؛ دادگاه به لحاظ عدم توجه ارایه دلیل از سوی خواهان و یا با توجه به دیگر ادله مستند خواهان به دعوا رسیدگی و چه بسا حکم به

قباص و دیات، سخن رفته است.» نگارنده بخش نخست این عبارت، ناظر به تعریف بیت‌المال، را محل اشکال می‌داند. در واقع بیت‌المال - برخلاف تصور عموم - نه مکان و نه اموال است؛ بلکه راه و طریقه تحصیل و مصرف آن می‌باشد. می‌توان این عنوان را معادل «بودجه» بشمار آورد. به سخن دیگر، راه‌هایی که به نحوه درآمد و بدست آوردن اموال عمومی و مصرف آن می‌پردازد؛ همان بیت‌المال است. (۱۴)

با وحدت ملاک از یکی از جهات عامه مصرف بیت‌المال به صورت تأمین معیشت مسلمانان فقیر و افراد ناتوان، (۱۵) می‌توان ادای دین معسر را ملحق به این بخش دانست. مطابق تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی ۱۳۹۴، در مواردی نظیر اعسار مطلق محکومان به پرداخت دیه و یا موارد عدم شناسایی عامل یا عاملان جنایت نسبت به اشخاص در قلمرو حاکمیت اسلامی، دیه توسط بیت‌المال پرداخت خواهد شد. این مسأله به موجب بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۵۹۱۴۶/۱۰۰۰ مورخه ۱۳۹۵/۱۱/۴ رییس وقت قوه قضاییه بر عهده وزارت دادگستری گذارده شده و در این راستا شناسه ۱۲۰۳۱۵۷۲۰۰۰ در آن مرجع جهت ارایه این خدمت مشخص شده است. (نک: وبسایت وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران در: [www.justice.ir](http://www.justice.ir)) با این حال پرسش اینجاست که آیا دادگاه می‌تواند در خصوص دیگر دیون غیر قابل پرداخت - همانند مهر - ضمن پذیرش اعسار مطلق، حکم به استیفای دین از محل بیت‌المال صادر کند؟ در پاسخ به این پرسش باید به چند ضابطه در نظام دادرسی نوین اشاره داشت؛ یکم - اینکه دادگاه باید در خصوص دعاوی نسبت به اصحاب آن اظهار نظر کند. به دیگر سخن، به استناد ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹: «دعای اعسار در مورد محکوم به در دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوی اصلی یا دادگاه صادر کننده اجرائیه و به طرفیت محکوم به اقامه می‌شود.» از این رو طرفیت متولی بیت‌المال به عنوان شخصی خارج از عنوان «محکوم به»، قابل تصور نیست. صرف نظر از این ایراد، چه کسی باید به طرفیت وزارت دادگستری اقامه دعوا نماید؟ چالش مهم در این پرسش این است که خواهان در این دعوا، مدیون بشمار آمده و معارضی جز بستانکار جهت ادای دین قابل تصور نیست. بنابراین تعریف انکار یا تضييع حق از سوی وزارت دادگستری به عنوان متولی بیت‌المال قابل ملاحظه نخواهد بود. از طرفی دیگر، بستانکار نیز خواننده در این دعوا محسوب شده و امکان طرح دعوا از سوی او متصور نیست. وانگهی؛ خواننده در فرایند دادرسی از تصمیم دادگاه بر پذیرش اعسار به نحو مطلق یا مقید از قرار تقسیت و یا رد آن آگاهی نداشته و ممکن است طرح دعوی جلب ثالث از سوی وی به طرفیت وزارت دادگستری، شایبه اقرار ضمنی بر اعسار مطلق خواننده را به وجود آورد. از این رو امکان صدور حکم به پرداخت بخش یا تمام مهریه از بیت‌المال به دلیل عدم انطباق با مقررات شکلی و فرایند دعوت از نماینده وزارت دادگستری؛ با لحاظ اینکه این امر منوط به احراز اعسار مطلق خواهان بوده و اقدام دادگاه در دعوت از آن مرجع در اثنای رسیدگی، بیان تصمیم دادگاه به نحو ضمنی است؛ خالی از اشکال نخواهد بود. به بیان دیگر، چنانکه دادگاه در اوان دادرسی نسبت به دعوت از نماینده وزارت دادگستری اقدام نماید، صرف نظر از اینکه جلب ثالث را مطابق تشریفات قانونی انجام نداده، مرتکب تخلف انتظامی ابراز نظر قضایی پیش از اصدار رأی گردیده است.

پذیرش اعسار وی صادر کند. این نکته در دادنامه مورد بحث، محل توجه دادگاه قرار داشته است.

افزون بر این مطلب، چنانکه حکم اعسار محکوم علیه بنا بر اظهارات غیر واقع وی اصدار یابد، اثر حکم منتفی گشته و به درخواست محکوم به حسب می‌شود. این مسأله می‌تواند قرینه و اماره‌ای بر ملائت مدیون تلقی شده و بار اثبات ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در دعوی بعدی را متوجه خواهان نماید.

نکته قابل توجه این است که اتیان سوگند؛ باید بنا به درخواست محکوم به (همان خواننده) و توسط خواهان صورت گیرد. بدیهی است که امکان صدور قرار اتیان سوگند؛ رأساً از طرف دادگاه فاقد وجه شرعی و قانونی خواهد بود. در صورت عدم درخواست خواننده برای این امر، اصل عملی عدم داری برای خواهان جهت پذیرش اعسار وی کفایت می‌کند.

به عنوان نکته پایانی در این قسمت، نگارنده معتقد است که دادگاه نباید صرفاً به آنچه گواهان در شهادتنامه اشاره داشته‌اند بسنده کند. شایسته بود که مراتب راستی آزمایی ادعای خواهان و شهادت گواهان از طریق استعلام و یا تحقیق لازم از شرکت فوم ستاره کویر به عمل می‌آمد.

جایگاه علم قاضی در دعوی اعسار از پرداخت مهر؛ در منابع فقه اسلامی، پیرامون اعتبار علم قاضی اختلاف نظر است. به باور فقهای امامیه علم قاضی در همه حال - اعم از حق الله و حق الناس و همچنین علم مستند به پیش از تصدی قضا یا پس از آن - موضوعیت داشته و ادله اثبات دعوا در خدمت این امر قرار دارد. (۶) به سخن دیگر، قاضی می‌تواند بر اساس علم و آگاهی خود نسبت به حوال و وضعیت مالی و معیشت خواهان در دعوی اعسار، حکم نماید. مشهور فقهای حنفی و مالکی در مسأله حق الناس و عمل به علم محصل پیش از تصدی قضاوت با امامیه همسو هستند. این در حالی است که شافعیه، گستره علم قاضی را به زمان پس از تصدی منصب قضاوت محدود می‌دانند. (۱۳)

قانونگذار ایرانی، با پیروی از دیدگاه فقهای امامیه، در بخشی از ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مقرر داشته است: «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته ... یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ...»

علم قاضی تا بدانجا اهمیت و اعتبار دارد که در تبصره ماده ۱۵ این قانون به مقام قضایی اجازه داده می‌شود در صورت باور به تاجر بودن خواهان، پیش از هر اقدامی در جهت دادرسی، قرار ردّ درخواست اصدار نماید. چنانکه می‌خوانیم: «اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آنها نزد دادگاه مسلم است طرح شود، دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار ردّ دادخواست وی را صادر می‌کند.»

اعسار مطلق و توابع آن بر پرداخت مهر تأمین دین متعسر از بیت‌المال: فقها در تعریف بیت‌المال گفته‌اند: به «مکانی گفته می‌شود که اموال عمومی متعلق به همه مسلمانان در آنجا فراهم و نگهداری می‌شود تا در مصالح آنان صرف گردد. عنوان بیت‌المال بر خود اموال نیز اطلاق می‌گردد. در کلمات فقها تنها عنوان یادشده بر محل نگهداری اموال متعلق به قشر خاصی از مسلمانان همچون خمس و زکات و نیز محل نگهداری اموال ویژه امام علیه‌السلام همچون انفال، اطلاق شده است. از این عنوان در باب‌های زیادی نظیر طهارت، صلوات، زکات، خمس، حج، جهاد، تقییس، سب و رمایه، طلاق، لقطه، ارث، قضا، شهادت، حدود،

تلاش او در جهت ادای دین - برای دادگاه مشخص شود؛ حسب مورد باید حکم به ردّ دعوی اعسار و یا تعیین مهلتی متناسب جهت ادای دین اصدار شود. به عنوان سخن پایانی می‌توان در کنار نقاط قوت و ضعف دادنامه مورد بررسی، پذیرش اعسار مطلق خواهان از پرداخت تمام مهریه را به دیده تردید نگریست. چنانکه سلامت جسمی و روانی خواهان، شرایط سنی و سابقه اشتغال وی به حرفه به نحوی حکایت از توان بالقوه او در پرداخت مهریه از طریق اشتغال به کار دارد. بسندگی دادگاه به توانایی بالفعل، تفسیری ناقص و غیر جامع از روح ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در پی داشته است. این رویکرد به زیان خواننده و عدم توفیق او در احقاق حق خواهد انجامید.

## References

1. Zidane, Abdul Karim (2006), *The Judiciary in Islamic Sharia*, Third Edition, Beirut: Publishers Foundation
2. Shams, Abdullah (2007); *Civil Procedure (Advanced Course)*, Volume One, Sixteenth Edition, Tehran: Drak Publications
3. Tavakoli, Mohammad Mehdi (2016), *Summary of Civil Procedure*, Sixth Edition, Tehran: Tarh-e Novin Andisheh Publications
4. Tabatabai Hakim, Seyyed Mohsen, (2012) *Mustamsak Al-Urwa Al-Wathqi (Explanation of Orwa Al-Wathqi by Seyyed Mohammad Kazem Tabatabai Yazdi)*
5. Ansari, Massoud, Taheri, Mohammad Ali, (2005) *Encyclopedia of Private Law*, Volume One, First Edition, Tehran: Mihrab Fekr Publications
6. Najafi Isfahani, Mohammad Hassan, (1981) *The Jewel of Theology in the Explanation of Islamic Law*, Volume 25, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi
7. Meshkini Ardabili, Ali, (2008) *Tahrir al-Wasila for Imam al-Khomeini Quds*, researcher Morteza Seyed Ebrahimi, Qom: Dar Al-Hadith Scientific and Cultural Institute, Publishing Organization
8. Dardir, Ahmad Ibn Muhammad, (2003) *Al-Sharh Al-Saghir and Al-Sharh Al-Kabir*, Third Volume, Beirut: Dar Al-Fikr

دومین مسأله اینکه در فرض پذیرش اعسار به نحو مطلق عدم پیش‌بینی ادای دین به کیفیت اعطای مهلت و یا تقسیط محکوم‌به، از باب قاعده فقهی لاضرر و مسؤولیت حاکم اسلامی بر امور مالی شهروندان، امکان توجه مسؤولیت ادای دین از محل بیت‌المال وجود دارد. به دیگر سخن؛ پذیرش اعسار با تعیین اقساط و یا ارایه مهلت، به دلیل رعایت اصل جبران خسارت و ادای دین توسط شخص متعهد، تکلیفی را در پرداخت دین به بستانکار، متوجه وزارت دادگستری نمی‌نماید.

سوم آنکه سقف تعهد وزارت دادگستری، در فرض پذیرش مسؤولیت بیت‌المال در ادای مهر، با ابهام مواجه است. اینکه عدم پرداخت مهر تا چه اندازه موجب اضرار به زوجه شده و نوع ضرر منفی چیست؛ از موضوعات قابل تأمل و درخور اندیشه در این مسأله است. دادگاه در تعیین میزان مهر قابل پرداخت از سوی بیت‌المال چه ضوابطی را باید در نظر بگیرد؛ خود جای بحث دارد. در مواقعی که مهر المسمی تعیین گردیده، بسته به اعمال حق حبس توسط زوجه و یا مطالبه آن پس از تمکین، معیارهای گونه‌گونی قابل تصور است.

مینای تقسیط و اعطای مهلت در پرداخت مهریه: برابر قاعده فقهی «المیسور لایسقط بالمعسور» می‌توان گفت: اگر مدعی اعسار از پرداخت مهر، توان پرداخت بخشی از آن را در همان زمان داشته باشد؛ ادعای اعسار وی به همان میزان مردود خواهد بود. از این‌رو آنچه در رویه قضایی تحت عنوان «تعیین پیش‌قسط» مرسوم است؛ نشانگر حکم ردّ اعسار نسبت به آن مقدار از پیش‌قسط می‌باشد. به سخن دیگر، تعیین پیش‌قسط ضمن حکم اعسار از پرداخت مهریه، نشان از ردّ بخشی از دعوی اعسار از پرداخت مهریه دارد.

## نتیجه‌گیری

آنچه می‌توان به عنوان نتیجه این پژوهش بیان کرد؛ ماهیت دعوی اعسار از پرداخت مهریه در نظام حقوقی ایران است. بدون شک، رویکرد فقه امامیه در عدم اشتراط توانایی زوج نسبت به پرداخت مهریه؛ دلالت بر عدم اقرار وی بر ملائت ادای دین را دارد. چنین است که بار اثبات ادعای اعسار بر عهده او قرار نداشته؛ بلکه زوجه موظف است دلیل بر توانایی او بر پرداخت مهریه ارایه کند. از طرفی دیگر، با تعریف ارایه شده از اعسار در ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و قید مخیر در تعیین اقساط یا اعطای مهلت جهت ادای مهریه برای دادگاه، طی ماده ۱۱ آن قانون، امکان صدور حکم به اعسار مطلق از پرداخت مهر تا زمان گشایش در احوال مالی زوج وجود دارد. هرچند بر اثر این رأی ضرر متوجه زوجه خواهد بود؛ اما رعایت سازوکار قانونی مبنی بر لزوم طرح دعوا به طرفیت بستانکار از یک سو و عدم تصریح مقررات بر شیوه پرداخت دین از سوی بیت‌المال، مانعی بر صدور حکم پرداخت بخش یا تمام مهریه از محل بیت‌المال از سوی دادگاه است. به تعبیر دیگر، لزوم رعایت تشریفات دادرسی و مقررات شکلی این امکان را به دادگاه نمی‌دهد که مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی از طریق رجوع به منابع فقهی و یا فتاوی معتبر، بدون دعوت از نماینده وزارت دادگستری دست به صدور حکم پرداخت دین از محل بیت‌المال زند. البته پیداست که دادگاه در ارزیابی پیرامون ادعای اعسار خواهان از پرداخت دین باید به دو مقوله ناتوانی و یا توانگری بالقوه و بالفعل توجه نماید. چنانکه توان بالقوه مدیون - مانند امکان



9. Ibn Rushd al-Qurtubi, Abu al-Walid Muhammad ibn Ahmad, (Bita)
10. Ibn al-Jazzi, Muhammad ibn Ahmad, (Bita) Al-Qawanin al-Fiqh, Fas (Morocco): Al-Nahda Press
11. Al-Sagharji, Asad, (1420) Hanafi jurisprudence and its evidence, the second volume, first edition, Damascus: Dar al-Kalam al-Tayyib
12. Al-Saba'i, Mustafa, (Bita) Explanation of the law of personal matters, first part, Oman: Cultural Library
13. Zahili, Wahba, (Bita) of Islamic jurisprudence and its evidence, Volume Sads, first edition, Tehran: Ehsan Publishing
14. Makhlof, Majeda, (2008) Administrative Law for the Province of Egypt in the Ottoman Covenant, First Edition, Cairo: Dar Al-Afaq Al-Arabiya
15. Ibn Abedin, Mohammad Amin, (2006) Rejection of Al-Muhtar Ali Al-Dar Al-Mukhtar (Sharh Tanwir Al-Absar), Al-Khadis Volume, Quetta (Pakistan)